

رُزَه آوسلندر

سخن بگو، نازنین دوست

گزیده‌ی شعرها

www.ketab.ir

مترجمان

معصومه ضیائی و لطفعلی سمینو



گاویش پردیز

سرشناسه: رژه آوسلندر. Auslander, Rose

عنوان و نام پدیدآور: سخن بگو نازنین دوست: گزیده‌ی شعرها / رژه آوسلندر؛

مترجمان معصومه ضیائی و لطفعلی سمینو

مشخصات نشر: تهران، کاوش پرداز، ۱۴۰۰

مشخصات ظاهری: ۲۳۸ ص؛ ۱۴/۵*۲۱/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۰۲-۶۰-۳

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: این کتاب ترجمه‌ای از گزیده‌ی شعرهای رژه آوسلندر است که از پنج کتاب استخراج شده است.

موضوع: شعر آلمانی - قرن ۲۰ م. موضوع: German poetry - 20th century

شناسه افزوده: ضیائی، معصومه، ۱۳۳۵-، مترجم

شناسه افزوده: سمینو، لطفعلی، ۱۳۲۸-، مترجم

رده‌بندی کنگره: PT۲۶۰۱

رده‌بندی دیویی: ۸۳۱/۹۱۴

شماره کتابشناسی ملی: ۸۳۰۲۵۶۹



کاوش پرداز

رژه آوسلندر

سخن بگو، نازنین دوست

(گزیده‌ی شعرها)

رژه آوسلندر

Rose Ausländer

مترجمان: معصومه ضیائی، لطفعلی سمینو

طرح جلد: رحیم کاکایی

چاپ و صحافی: گام

چاپ اول: تهران، ۱۴۰۰

ناشر: کاوش پرداز

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۰۲-۶۰-۳

خیابان انقلاب اسلامی، روبروی دانشگاه تهران، خیابان فخررازی، بن‌بست نیکپور، پلاک ۷

تلفن: ۶۶۴۸۴۹۵۷ خرید آنلاین: www.kavoshbook.com



کاوش پرداز



قیمت: ۸۰۰۰۰ تومان

شمارگان: ۳۳ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۱۰۲-۶۰-۳

فهرست

در باره‌ی شاعر ۵	سه حرف ۵۰	زمستان ۸۵
فراموش کن ۱۵	جمع ۵۱	آرزو ۸۶
در همه سو ۱۶	ساعتی فراموشی ۵۲	بی انتها ۸۷
اشتیاق ۱۷	چشم‌پوشی ۵۳	پنهانی ۸۸
خوشبختی ۱۸	در کمین ۵۵	انسان‌ها ۸۹
سخن بگو ۱۹	باد ۵۶	کلمه ۹۰
در برابر آینه ۲۰	آخر تابستان ۵۷	نفس من ۹۱
امید ۲۱	نور مادر ۵۸	پابلو نرودا ۹۲
راه را یافتن ۲۲	جهان‌گردی ۶۰	گور پاول سلان ۹۳
کشف ۲۳	آیند ۶۱	مگو ۹۴
اینجا ۲۴	نامه‌ها ۶۲	برادر ۹۵
هستی ۲۷	رنگ تو ۶۳	سلول ۹۶
هنوز هم ۲۸	چرخه ۶۴	انسان‌ها ۹۷
هوا ۲۹	گاهی به پیش ۶۵	و ۹۸
هدیه ۳۰	خود را می‌جویی ۶۶	انتظار ۹۹
خوب بد ۳۱	زبان ۶۷	شب ۱۰۲
تنها عشق ۳۲	فراق ۶۸	زیرا ۱۰۳
پشت سر ۳۳	در بستر ی‌نیم ۶۹	زیر پوست ۱۰۴
بازگشت ۳۴	من نه ۷۰	بی روایت ۱۰۵
فراموش نمی‌کنم ۳۵	کیستم ۷۱	کشتی ۱۰۷
آرامش ۳۶	فقط می‌دانم ۷۲	باران می‌بارد ۱۰۸
تو کا ۳۷	آشفته‌گی ۷۳	هاینریش هاینه ۱۰۹
پرسش‌ها ۳۸	خط ۷۴	معجزه ۱۱۰
کاغذ ۳۹	اما می‌دانم ۷۵	کینه کلویتس ۱۱۱
ترس ۴۰	رستاخیزبان ۷۶	پایان ۱۱۲
کودکم ۴۱	با درد کنار آمدن ۷۸	آری گفتن ۱۱۵
دل‌داری ۴۲	افسانه‌ها ۷۹	کجایی تو ۱۱۶
پیوسته ۴۵	خورشید ۸۰	کجا بودند ۱۱۷
پیکرتراش ۴۶	ستایش ۸۱	تنهایی ۱۱۸
وداع ۴۷	تو شادی ۸۲	به زودی ۱۱۹
بازگشت ۴۸	بازی ۸۳	همواره کلمه ۱۲۰
لیخند ۴۹	فروش ۸۴	نیروی نور ۱۲۲

شب هنگام ۱۲۳	نگو ۱۵۸	واژه‌ی پرنده ۱۹۵
فضا ۱۲۴	به هوش باش ۱۵۹	خون‌ریزی ۱۹۶
گودو ۱۲۵	مرکز ۱۶۰	دوباره ۱۹۸
نامیرا ۱۲۶	منتظرم ۱۶۱	جدایی ۱۹۹
باهم ۱۲۸	فراموش کن ۱۶۲	رشد یافتن ۲۰۰
جستجو ۱۳۰	تنهایی ۱۶۳	با همه شما ۲۰۱
به سرعت ۱۳۱	راه شیری ۱۶۵	دلداری ۲۰۲
رنگ‌آمیزی ۱۳۲	نامه‌ها ۱۶۶	لب‌های زمان ۲۰۵
بهار ۱۳۳	درخت ۱۶۷	همبستگی ۲۰۶
رفتن ۱۳۴	پرتوان ۱۶۸	ستایش ۲۰۹
اگر من نباشم ۱۳۵	سرود ۱۶۹	ابرهای سرخ ۲۱۰
مصنوعی ۱۳۶	پیکر ۱۷۱	نمی‌خوایم ۲۱۱
در وطن ۱۳۷	با این همه ۱۷۳	سازدهنی ۲۱۲
به سوی دریا ۱۳۸	درخت ماگنولیا ۱۷۴	پژواک ۲۱۳
گاهی ۱۳۹	یکی بود یکی نبود ۱۷۵	نمی‌دانم ۲۱۵
انسان شدم ۱۴۰	پل‌ها ۱۷۶	سپتامبر ۲۱۷
روز نو شب نو ۱۴۱	ماه مه ۱۷۷-۱۹۴۰	شب ۲۱۸
نگذشته ۱۴۲	یخ زدن ۱۷۸	فردا ۲۱۹
در تو ۱۴۳	میهن ۱۷۹	شعر من ۲۲۰
عشق ۱۴۴	آسمان ۱۸۰	هلام ۲۲۱
شب - روز ۱۴۵	ریلکه ۱۸۱	شکوت ۲۲۲
پیری ۱۴۷	میهن رویاپرداز ۱۸۳	دیدار دوباره ۲۲۳
گفتگو ۱۴۸	در جنوب ۱۸۴	تندیس یادبود رُزه
چه کسی ۱۴۹	آرزو ۱۸۵	آوسلندر در زادگاهش
معما ۱۵۰	زادگاه ۱۸۶	چرنوویتس ۲۲۴
از حد گذشتن ۱۵۱	کودکی ۱۸۷	شعر سکوت به خط
در هیچ ۱۵۲	بپذیرید ۱۸۹	شاعر ۲۲۵
هدیه ۱۵۳	زمان ۱۹۰	نوشته‌هایی از شاعر
چه ۱۵۴	روز ۱۹۱	۲۲۶
گاه ۱۵۵	تقسیم ۱۹۲	
باز هم یک روز ۱۵۶	سرنوشت ۱۹۴	
ناکجا‌آباد ۱۵۷		

در باره‌ی شاعر

رژه آوسلندر بی‌گمان از بزرگ‌ترین شاعران آلمانی‌زبان پس از جنگ و سده‌ی بیستم است. تصویرهای شاعرانه، سبک مدرن بی‌مانند و زبان موجز اما آهنگین او شعردوستان را مسحور می‌کند. کسی که با تاریک‌وروشن شعرهای او جادو شده باشد، دلیل آن را می‌داند. او در شعر زندگی می‌کرد و نوشتن زندگیش بود. در یکی از یادداشت‌هایش می‌گوید: "چرا می‌نویسم؟" و چنین پاسخ می‌دهد: "من از سر نیازی درونی می‌نویسم، آری می‌توانم بگویم: از جبر درونی، در واقع برای خود، اما برای هم‌نوعانم منتشر می‌کنم. من به خود تعلق ندارم، از آن کلماتی هستم که به‌سوی من و هم‌نوعانم می‌آیند."

رُزالی بثاترِیس شِرتسر (Rosalie Beatrice Scherzer) در ۱۱ ماه مه ۱۹۰۱ در یک خانواده‌ی یهودی لیبرال در چرنوویتس مرکز ایالت بوکووینا که در آن زمان متعلق به اتریش بود، به دنیا آمد. آموزش ابتدایی و متوسطه را در چرنوویتس و بوداپست گذراند. او در کارهایش اغلب از زیبایی دوره‌ی کودکی و زادگاهش یاد کرده است، اما بسیار زود ناگزیر شد مهاجرت و بی‌وطنی را تجربه کند. برای نخستین بار در اثر جنگ جهانی اول با خانواده به وین مهاجرت کرد. در آنجا یک دوره‌ی آموزش تجاری دید. این دوره‌ی آموزشی تجربه و پایه‌ی خوبی بود که او را قادر ساخت تا شغلی داشته باشد، در بحران اقتصادی زندگی خود را با استقلال اداره کند و از نظر مالی به کسی وابسته نباشد. پس از جنگ جهانی اول با خانواده به چرنوویتس باز می‌گردد. یک سال در کلاس‌های ادبیات و فلسفه‌ی دانشگاه چرنوویتس به صورت آزاد شرکت می‌کند که با مرگ پدرش از ادامه‌ی آن دست می‌کشد. در این زمان بیست‌ساله است. در سال ۱۹۲۱ تصمیم به ترک چرنوویتس می‌گیرد. همراه او در این سفر دوست و همسر آینده‌اش ایگناتس آوسلندر است. به نیویورک می‌روند. شاعری از شهری کوچک در دنیایی بزرگ و ناآشنا. او در آنجا احساس راحتی نمی‌کند. اما تلاش می‌کند بر دشواری‌های زندگی تازه چیره

شود. در بانک کاری پیدا می‌کند، روزنامه‌نگاری می‌کند و می‌نویسد. در سال ۱۹۲۳ با ایگناتس ازدواج می‌کند و از این زمان نام خانوادگی او به آوسلندر تغییر می‌یابد. این نام که در زبان آلمانی به معنی خارجی یا غریبه است، گویی نمادی است برای سرگذشت و شیوهی زندگی او. زندگی مشترکش با ایگناتس زیاد دوام نمی‌آورد. سال‌ها بعد درباره‌ی این ازدواج گفت که زناشویی‌شان خسته‌کننده بوده و آن‌ها در یک سطح نبوده‌اند. زوج جوان پس از دریافت اجازه‌ی اقامت در آمریکا می‌توانند سفر کنند و برای دیدار خانواده‌هایشان به چرنوویتس باز می‌گردند. این سفر همراه با رویداد مهمی در زندگی رژه آوسلندر است. او در آنجا با هلیوس هشت ناقد ادبی آشنا می‌شود. این آشنایی به عشقی بزرگ می‌انجامد. هر دوی آن‌ها متاهل هستند، اما تصمیم می‌گیرند با هم و در کنار هم باشند. برای او روشن است که زندگی با ایگناتس سپری شده است. تصمیم خود را با او در میان می‌گذارد. آن‌ها برای جداشدن دوباره به آمریکا بازمی‌گردند. هلیوس او را همراهی می‌کند. زمانی که به اروپا بازمی‌گردند او هم تلاش می‌کند تا همراهش جدا شود، اما موفق نمی‌شود، زیرا طبق قوانین رومانی طلاق تنها با موافقت همسر انجام می‌شود. هر دو مدتی در چرنوویتس می‌مانند. در آغاز دهه‌ی ۳۰ به‌ویژه به خاطر مشکلات اقتصادی تصمیم می‌گیرند به بخارست بروند. رژه کار خوبی در بخارست به‌عنوان گزارشگر زبان خارجی می‌گیرد. او در سال ۱۹۳۵ شکست بزرگی را در زندگی تجربه می‌کند که در اثر آن هلیوس هشت و عشق بزرگش برای او به پایان می‌رسد. هشت بدون اطلاع او تعدادی از شعرهایش را منتشر می‌کند و بر آن یک تحلیل روانی بر پایه‌ی خط‌شناسی هم می‌افزاید. رژه نمی‌تواند سوءاستفاده از اعتمادش را تاب بیاورد. این برای او به معنی ناممکن بودن ادامه‌ی رابطه است و با اینکه جدایی از هلیوس برایش بسیار دشوار است، در تصمیم خود پابرجاست. در اواخر دهه‌ی ۳۰ به چرنوویتس بازمی‌گردد تا از مادر بیمارش نگهداری کند. در تابستان ۱۹۴۰ نیروهای روسی به چرنوویتس می‌آیند. شهر و شمال بوکووینا متعلق به شوروی می‌شود. رژه به اتهام جاسوسی دستگیر و

پس از چند ماه تیرنه و آزاد می‌شود. در سال ۱۹۴۱ چرنوویتس به اشغال نیروهای رومانی و ارتش آلمان نازی درمی‌آید. او و خانواده‌اش مجبور به زندگی در گتو می‌شوند، اما به دلیل داشتن اجازه کار زنده می‌ماند. پس از مدتی به همراه مادر، برادر، همسر برادر و چند تن از دوستانش در زیرزمین کارخانه‌ای پنهان می‌شود. در این دوره هم می‌نویسد و نوشتن در این سال‌ها ابزار زنده ماندنش می‌شود. او این نکته را در مقاله‌ای درباره‌ی آن زمان نوشته است: "نوشتن زندگی کردن بود، زنده ماندن!" و این نوشتن از یک سو گریز به دنیای زیبای هماهنگ و بی‌زمان ادبیات است و از سوی دیگر شهادتی بر زمانه‌ی او. این نکته‌ها در شعرهای این دوره‌ی او بازتاب یافته‌اند. بخشی از مقاله‌هایی را که آن زمان نوشته است، خودش سوزانده است و تنها ۳۰ متن از آن‌ها در دست‌نزدیکه در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۴ در چرنوویتس نوشته شده‌اند.

در همین زمان که زندگی او با خطر مرگ، کار اجباری و زندگی پنهانی در زیرزمین توأم است با پاول سلان همسهری شاعرش آشنا می‌شود که بیست سال از او جوان‌تر است. خودش در این باره می‌گوید که آن‌ها شب‌ها پنهانی یکدیگر را در مخفی‌گاه می‌دیدند و با وجود خطر مرگ برای هم شعر می‌خواندند. تنها این کار به آن‌ها امید زندگی می‌داد. او در دو دوره‌ی مهم زندگی با پاول سلان دیدارهایی داشت. یک‌بار در سال ۱۹۴۴ در مخفی‌گاه چرنوویتس نزدیک به یک سال و بعد در سال ۱۹۵۷ سه دیدار در پاریس و این زمانی است که آغاز کرده بود، سبک و روش تازه‌ای در کارش به‌وجود آورد. خودش به آنچه که درباره‌ی تاثیر سلان بر کارش گفته‌اند در نامه‌ای به ریچارد سالیس^۲ می‌گوید، که درباره‌ی این تاثیر اغراق می‌شود. سلان او را در ادامه‌ی راهی که آغاز کرده بود، تایید و به تغییر سبک شعرش تشویق کرد، اما مشوقان اصلی او نویسندگان معاصر آمریکایی، به‌ویژه مازیانه مور^۳ و ادوارد کامینگز^۴ بودند. این دو در دوره‌ی زمانی هفت‌ساله‌ای که به انگلیسی

می‌نوشت، تأثیر به‌سزایی بر کارش داشتند و این تنها زمانی است که شاعری بر کار او تأثیر گذاشته است. او از آن پس دیگر راه خود را یافت. پس از مهاجرت دومش به آمریکا چند سال سکوت کرد. نمی‌خواست به زبان جنایتکاران بنویسد، به زبان انگلیسی روی آورد و تلاش کرد واقعیت جامعه‌ی آمریکا را دریابد و در این جهان تازه جایی بیابد.

در همین زمان دوست شاعرش ماریانه مور او را تشویق می‌کند دوباره به زبان مادری شعر بسراید. ماریانه مور آلمانی‌نسب بود و تسلط زیادی به این زبان داشت. او به رُزه آوسلندر می‌گوید که تو تنها به زبان مادری می‌توانی خوب شعر بگویی و شاعران بسیاری این تجربه را کرده‌اند. رُزه آوسلندر تحت تأثیر دیدگاه او قرار می‌گیرد، از آن پس از نوشتن به انگلیسی دست برمی‌دارد و تنها به زبان آلمانی می‌نویسد. با این‌همه، دوران هفت‌ساله‌ی نوشتن به‌زبان انگلیسی راه و امکان‌های تازه‌ای پیش رویش گذاشت. شاید محدودیت‌ها و مرزهای خودش را هم به او شناساند.

در میانه‌ی دهه‌ی پنجاه، همزمان با سلاو، اما مستقل از او زبان شعر خود را گسترش می‌دهد. زمانی که نیروهای ارتش شوروی در سال ۱۹۴۴ چرنوویتس را آزاد می‌کنند، او هم مانند دیگر یهودیان غیراسلاو می‌تواند تقاضای سفر کند. در سال ۱۹۴۶ بوکووینا را برای همیشه ترک می‌کند. از راه رومانی به نیویورک می‌رود و تا سال ۱۹۶۴ در آنجا می‌ماند. در اواخر این سال در جستجوی باقی‌مانده‌های میهن به وین بازمی‌گردد، اما ناامید می‌شود. زیرا انتظار چنان یهودی‌ستیزی آن هم بیست سال پس از جنگ را نداشت. به دوسلدورف می‌رود. آشنایانش برای گرفتن تابعیت و دریافت خسارت به او کمک می‌کنند. دوست دارد به مونیخ برود، اما امکانی نمی‌یابد. بارها و بارها در دوسلدورف در پانسیون‌ها زندگی می‌کند. به شهرها و کشورهای مختلف سفر می‌کند و در میانه‌ی دهه‌ی ۶۰ فعالیت ادبی خود را دوباره آغاز می‌کند. او بعد از ترک نهایی زادگاهش چرنوویتس، همیشه مانند مسافری با چند چمدان در

پانسیون‌ها زندگی کرد و هرگز در خانه‌ای مسکن نگزید. کولی پیشگو که از جایی به جایی می‌رود و هرگز در جایی اقامت دائمی نمی‌کند، نماد شیوه‌ی خودخواسته‌ی زندگی‌اش شد.

در سال‌های پایانی زندگی ساکن خانه‌ی سالمندان نلی زاکس می‌شود. زمانی که به آلمان می‌آید شاعری گمنام است و در سن بالای ۶۰ سال فعالیت‌هایش را در صحنه‌ی ادبی به شکل شگفت‌انگیزی آغاز می‌کند. در سال ۱۹۷۵ با هلموت براون آشنا می‌شود که در جستجوی آثار نویسندگان گمنام برای انتشار است. براون یک سال بعد نخستین مجموعه‌شعرش را منتشر می‌کند. رزه رابطه‌هایش را به‌کار می‌گیرد. توصیه‌ها و رهنمودهای آشنایانش را به‌کار می‌بندد، شعرهایش را منتشر می‌کند. می‌نویسد و منتشر می‌کند، بسیاری تاییدش می‌کنند و جایزه‌های زیادی می‌گیرد. براون در اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ اولین مجموعه‌ی کامل شعرهایش را در انتشاراتی نامدار فیشر منتشر می‌کند و این برای زنی که بیش از ۷۰ سال سن دارد موفقیت کمی نیست. در سال ۱۹۷۷ به‌خاطر شکستگی استخوان رانش اعلام بستری بودن می‌کند و به‌مدت ده سال (۱۹۷۸-۱۹۸۸) زندگی‌اش در یک اتاق و بستر می‌گذرد. رابطه‌ها و تماس‌هایش را با دنیای بیرون محدود می‌کند. هلموت براون زندگی‌نامه‌نویس و همراه او در این سال‌ها می‌گوید، که این کار او دست‌کم در آن زمان ضرورتی نداشت، شاید انگیزه‌ی اصلی‌اش از این کار، تمرکز بر نوشتن بوده است. او حرف زیادی برای گفتن دارد. از دنیای بیرون چشم‌پوشی می‌کند. باید بسیار بنویسد و شعر بگوید و وقت زیادی ندارد. پیوسته می‌نویسد. مرحله‌هایی هم هست که به‌خاطر مصرف دارو نمی‌تواند بنویسد. شب و روز می‌نویسد، تصحیح می‌کند و منتشر می‌کند. تلاش می‌کند زمان از دست‌رفته را جبران کند. می‌نویسد و با ناقدان شعرهایش مکاتبه و بحث و گفتگو می‌کند. سرسخت است، بسیار سرسخت و این برایش مهم است. فرزندی ندارد، می‌گوید شعرهایم فرزندان من هستند. در مجموع بیش از

۳۰۰۰ شعر می‌نویسد که ۲۵۰۰ شعر از آن‌ها منتشر شده‌اند. به مفهوم وحدت وجودی اسپینوزا که بسیار به او نزدیک بود و به اندیشه‌های فلسفی‌اش باور داشت، خود را جزیی از این جهان بزرگ می‌داند و می‌گوید: "هر چیزی می‌تواند موضوع شعر باشد." و هر چیزی که به او انگیزه می‌دهد، در شعرهایش بازتاب می‌یابد: بازگویی همه‌ی آن چیزهایی که تجربه کرده است و آنچه که تجربه نشده، در باره‌ی همه چیز، از مضامین فلسفی تا رویدادهای روزمره‌ی زندگی می‌نویسد. از عشق بزرگش هلیوس هشت می‌نویسد و می‌گوید: "یکدیگر را بازخواهیم یافت." اما مضامین و موضوع‌هایی وجود دارند که همواره در کارهایش تکرار می‌شوند، چرنویتس شهر زادگاهش، بوکووینا، سرنوشت یهودیان که جای ویژه‌ای در آثارش دارد. او سخنگوی کسانی است که از کشتار یهودیان جان به در نبرده‌اند. شعرش متأثر از تجربه‌ی تبعید، وحشت تعقیب، اندوه از دست دادن میهن، یاد پدر و مادر، خوشبختی روزهای کودکی، تجربه‌ی رهاشدگی و تنهایی در غربت و گفتگو با من شاعر است که روشن، ساده، کوتاه و سرشار از تصویر و شاعرانگی و موسیقی است. واژگانی چون میهن، سرزمین، عشق، آب، خاک، زمین، ستاره، ماه، گل، پرنده، واژه، خوشبختی، رویا، زمان، کودکی و مرگ بسامد بالایی در کارهایش دارند. در شعر او افسانه‌ها، آیین یهودیت، به‌ویژه یهودیت شرقی، فلسفه‌ی اسپینوزا و نظریه‌ی پانتئیسم او که از جوانی به آن گرایش داشت، نمودی روشن دارند. اما رویدادهای زمانه و مسایل تاریخی نیز در کارش بازتاب می‌یابند. با دقت زیاد روی شعرهایش کار می‌کند. خودش می‌گوید که کارش سریع و کند است. اولین مرحله به‌سرعت اتفاق می‌افتد: نوشته‌ی اولیه، بعد روی آن کار می‌کند. روندی که گاه روزها و هفته‌ها و ماه‌ها به‌درازا می‌کشد. و این در کار او بسیار جالب و خیره‌کننده است، زیرا همه‌ی مراحل این روند را نگاه داشته است و می‌توان سیر تکامل و تکوین شعرهایش را از آغاز تا هنگام انتشار پی گرفت. او تا زمانی که کاملن مطمئن نبود، شعری را روانه‌ی چاپ نمی‌کرد. اما شعرهایی هم وجود دارند که پس از انتشار دست‌خوش بازبینی